



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت دویست و نود و ششم





خانم بہار



نکاتی از برنامه ۸۶۳ گنج حضور

👉 در این برنامه به برخی نکات کلیدی اشاره شد که بسیار مهم بوده و با دانستن آنها در حل مسائل زندگی مهارت پیدا می‌کنیم:

👉 من ذهنی میل به پندار کمال دارد، مثلاً من کاری را باید به طور کامل انجام دهم، اگر کامل نباشد بهتر است اصلاً انجام ندهم و این روش با کار خدا و زندگی هماهنگ نیست.

👉 زندگی شما به وسیله ترفندهای من ذهنی از طریق همانیدگی‌ها و دیدن بر حسب آنها، سوالات ذهنی و عجله کردن در کارها دزدیده می‌شود.

👉 اگر مرکزمان را با فضاگشایی‌های پی در پی واقعاً عدم کنیم نه به صورت ذهنی، و کسی یا چیزی بین ما و خدا نباشد، با صبر، تمرین فضاگشایی، تمرکز روی خود و قطع کردن توجه از دیگران می‌توانیم از خرد و عقلی که کائنات را اداره می‌کند برخوردار شویم.

👉 شما نباید به ذهن بروید و بگویید که تمام لحظات من مثل هم است، امروز و فردای من یکی است، همه‌اش باورها و دردهای کهنه و پوسیده است. درحالی که این طور نیست خداوند هر لحظه در کار جدیدی است. من ذهنی به کهنگی عادت دارد و می‌گوید این لحظه هم مثل لحظه قبل است. هیچ موقع فراموش نکنیم خداوند در این لحظه در کار جدیدی است، ما نباید با پناه بردن به ذهن و با انقباض جلوی این کار جدید را بگیریم. 👉 اگر می‌خواهید شکوفایی حضور داشته باشید همانندگی‌ها را رها کنید و اجازه دهید با فضاگشایی مرکزتان عدم شود.

👉 شما در برابر اتفاق این لحظه دو انتخاب دارید: فضاگشایی کنید، منبسط شده، با خدا یکی شوید تا خرد زندگی به کارهای‌تان بریزد؛ یا فضا بندی کنید، منقبض شده، درد ایجاد کنید و قربانی اتفاق شوید. 👉 دو جور نیازمندی وجود دارد، یکی نیازمندی ذهن به این جهان که تمام نمی‌شود، و همیشه با نارضایتی و کمال طلبی همراه است و دیگری نیاز به فضاگشایی و کمک خدا در درون که حس امنیت به همراه دارد.

👉 اثرات قرین: این که شما با چه کسانی دوست هستید، چه کتاب‌هایی می‌خوانید، چه برنامه تلویزیونی می‌بینید خیلی مهم است چرا که روی شما اثر می‌گذارد.

👉 ذهن و فکر یکی از ابزارهای زندگی است. وسیله‌ای که ما توسط آن جهان را برای بقا شناسایی می‌کنیم. آیا مورچه، حشرات و موجودات دیگر هم مثل ما فکر می‌کنند؟ نه، آن‌ها روش‌های خودشان را دارند. زندگی برای هر موجودی یک روش شناسایی دارد، به انسان فکر داده، اما گفته نباید با فکر همانیده ببینی. فکر ابزار جالبی است، برای این که انعکاسی در ذهن بوده که مهم است، ولی همه چیز نیست. ذهن نمی‌تواند خدا و زندگی را بشناسد، برای این که از جنس جسم است.

👉 ذهن با سه ابزار تعمیم، اعوجاج و حذف کار می کند.

۱- تعمیم یعنی این مورد مثل آن یکی است. تعمیم در واقع یک ابزار یادگیری و مدل سازی است که ذهن از آن استفاده می کند، مثلاً در رانندگی ما یاد می گیریم در جاده از یک پیچ چگونه بپیچیم، دومی و سومی را هم می پیچیم و چهارمین پیچ را تعمیم می دهیم به پیچ های قبلی و می گوییم عبور از این پیچ هم مثل پیچ های قبلی است. اما تعمیم در شناخت خدا و زنده شدن به او، این که این اتفاق شبیه آن اتفاق است و قضا و کن فکان با تعمیم ما کار می کند این درست نیست.

۲- اعوجاج یعنی ابزار خلاقیت، اگر این ابزار دست من ذهنی بیفتد چون بر حسب همانیدگی ها فکر می کند هر جور که بخواهد می تواند چیزها را تصور کند؛ من کامل هستم، بهتر از من کسی نیست. یا انتظار داشتن کمال از کسی. به عنوان مثال بهتر از این شخص که می خواهم با او ازدواج کنم کسی نیست. او پیش خودش خصوصیات را تجسم کرده و در ذهنش آدمی می سازد که اصلاً شبیه آن شخص نیست، بعد می بیند اشتباه کرده است.

۳- حذف یکی دیگر از ابزارهای ذهن است. اطلاعات زیادی وارد ذهن می‌شود. ولی ذهن آن‌ها را مانند یک قیف فیلتر کرده و چیزی را که لازم دارد می‌بیند. و این برای بقای ما لازم است. مثلاً وقتی در خیابان دنبال رستوران می‌گردید این همه چیز می‌بینید اما ذهن همه را فیلتر کرده و شما جز رستوران چیز دیگری نمی‌بینید. من ذهنی با استفاده از این ابزار می‌تواند همه خصوصیات خوب یک نفر را حذف کرده و او را بد ببیند.

👉 اگر این سه ابزار (تعمیم، اعوجاج، حذف) زیر نفوذ من ذهنی باشد، نتیجه‌اش خرابکاری و نابسامانی در کارهاست و ما را منحرف می‌کند، اما اگر تحت اختیار زندگی باشد نتیجه‌اش سازندگی و آفرینندگی است.

👉 اگر بخواهیم خودمان و خدا را بشناسیم باید فضا را باز کنیم و از جنس او شویم. ما نمی‌توانیم من ذهنی را نگه داریم و درباره خدا فکر کنیم و از طریق فهمیدن او را بشناسیم. هر چه قدر ما بیشتر به او زنده شویم، این فضا وسیع‌تر می‌شود و وقتی بی‌نهایت شود در ذات او را شناسایی می‌کنیم و خداوند هم همین را می‌خواهد.

👉 هشیاری در مراحل تکامل از جماد به نبات، از نبات به حیوان و از حیوان به انسان جهیده و در انسان من‌ذهنی را ساخته، که به راحتی با فضاگشایی و تسلیم می‌تواند به خدا زنده شود. تکامل هشیاری از حیوان به انسان کار سختی بوده است. ولی تحول انسان از من‌ذهنی به هشیاری حضور خیلی ساده است. اصلاً شما نگاه کنید چیزی فرارتر و گذراتر از فکر وجود ندارد مرتب فکرها که ما با آنها همانیده هستیم، از ذهن ما می‌گذرند و از بین می‌روند. خود این نشان می‌دهد که آن چیزی که به سرعت می‌گذرد و از بین می‌رود، نمی‌تواند جنس ما را تعیین کند و ما از جنس این‌ها نیستیم؛ با مختصر آگاهی، با فضاگشایی و ارتعاش به زندگی هشیاری به راحتی می‌تواند از همانیدگی‌ها جدا شود.

👉 تسلیم ضعف نیست بلکه عملی ست برای خلاص شدن از من‌ذهنی، برای رهایی و آزادی. تسلیم یعنی پذیرش اتفاق این لحظه بدون قید و شرط قبل از قضاوت و خوب و بد کردن ذهنی. تسلیم آن قدر مهم است که یک دین اسمش را تسلیم یعنی اسلام گذاشته است.

👉 صرف نظر از همهٔ ادیان، در واقع دو جور انسان در جهان وجود دارد: یکی انسان همانیده که این کفر است و خدا، عدم را با همانیدگی‌هایش می‌پوشاند، و دیگری انسان فضاگشا که فضا را در اطراف اتفاقات می‌گشاید، او ممکن است مسلمان، مسیحی، یهودی یا هر دین دیگری داشته باشد و یا اصلاً بی‌دین باشد.

👉 شما دو راه برای فضاگشایی و تسلیم دارید، یکی اینکه مرکزتان را همانیده نگه دارید تا دردهای ناشی از آن شما را مجبور به تأمل کردن کند که چرا من اینقدر درد دارم، در نتیجه فضا را باز کنید یا با انتخاب، تصمیم و تشخیص خودتان آگاهانه فضا را باز کرده و با زندگی در جهت واهمانش هشیاری همکاری کنید. پس اگر ما در اثر ندانم کاری دچار قهر خدا شویم باز هم باید با فضاگشایی به خدا پناه ببریم. نباید به کسی یا چیزی در بیرون پناه برده و از آن‌ها کمک بخواهیم.

👉 اگر مرکز شما عدم باشد عقل شما عقل خداست البتّه شما می‌گویید من مرکز من را عدم می‌کنم چرا عقل خدا نمی‌آید؟! شما مرکز را واقعاً عدم نمی‌کنید، ذهناً مرکز را عدم می‌کنید، اگر واقعاً عدم می‌کردید، در این عدم کردن کسی یا چیز ذهنی بین شما و خدا نبود حتماً به عقل کُلّی دست پیدا می‌کردید، این کار با صبر، با تمرین و تمرکز روی خود و قطع کردن توجه از دیگران بوجود می‌آید.

👉 من ذهنی هزار الگوی واکنشی به صورت همانیدگی دارد. قضاوت، مقاومت، واکنش‌های شرطی شده و فوراً همه چیز را شخصی کرده و به خودش می‌گیرد، احساس می‌کند به او توهین شده و می‌گوید دیگران نباید در مقابل من خشمگین شوند؛ ولی شما می‌گویید من فضا را باز می‌کنم تا فضای درونم باز شود؛ چرا که اصل من و او این فضای گشوده شده است. این فضای گشوده شده فضای درون او را نیز باز می‌کند.

👉 ما نباید تصویر ذهنی هیچ انسانی را در مرکزمان بگذاریم برای این که با کنترل کردن، با خواستن زندگی از او هم خودمان و هم او را بیچاره می‌کنیم؛ به او می‌گوییم برحسب دید من فکر و زندگی کن و این از نظر زندگی قابل قبول نیست.

👉 همیشه یادمان باشد وقتی ذهن چیزی را به ما عالی نشان می‌دهد، یعنی ما می‌خواهیم با آن چیز همانیده شده و در مرکزمان بگذاریم، ما باید بلافاصله به خود یادآوری کنیم که این چیز از من جدا خواهد شد پس بهتر است به آن نچسبیم و همانیده نشوم. اگر متوجه این موضوع باشیم ولی باز هم میل به همانیدن داشته باشیم چگونه می‌توانیم از عهده دردش برآییم؟! بنابراین آگاهانه در حال اشتباه کردن هستیم.

👉 تعدادی از ابیات مولانا کلیدی و مانند قضایای هندسی هستند که اگر آن‌ها را بارها تکرار کنید و حضور ذهن داشته باشید وقتی در روز به مسائلی برمی‌خورید، قبل از این که ذهن شرطی شده واکنش نشان دهد، این ابیات به موقع به شما دید درست می‌دهد؛ در نتیجه دچار اشتباه نمی‌شوید و مسئله را حل می‌کنید.

👉 دلیل اجرای برنامه‌هایی نظیر گنج حضور این است که می‌خواهد شما را متقاعد کند که هشیاری جسمی‌تان، عقل کل و وحی منزل نیست! بلکه تنها فعال کردن باورهاست! باورها جسم‌اند و با گذشت زمان تغییر کرده و دچار کهنگی می‌شوند. بنابراین ما نمی‌توانیم بر اساس باورهای قدیمی فکر و عمل کرده و آن‌ها را مهم جلوه دهیم، در این صورت ما در زندگی مادی و معنوی پیشرفت نمی‌کنیم.

👉 در خودتان بازبینی کنید اگر شما در خانه تنها هستید سکون، آرامش و شادی بی‌سبب داشته، نیاز به این جهان و آدم‌ها ندارید، از جهان خوشی و یا اهمیت قرض نمی‌کنید، شما محقق شده‌اید، و این مرحله تحقیق است، یعنی شما فضا را باز می‌کنید تا خوشی پیاپی و خرد زندگی بیاید؛ پس تا زمانی که به مرحله تحقیق نرسیده‌اید از دوستان معنوی و از مولانا جدا نشوید.

👉 فضای عدم، فضای گشوده شده قدرت تمییز و تشخیص دارد، یعنی می‌داند چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، اما بر حسب همانیدگی‌ها نیست، بر حسب صلاح شماست و بر اساس خرد کل است.

👉 شما باید قبول کنید که درست هست در جهان مادی با مرکز همانیده موفق می‌شوید، ولی این طرحی نیست که خداوند برای شما ریخته است، باید بدانید برایتان اتفاقات بد خواهد افتاد، مگر شما متوجه شوید که در فضای تقلید و شک ذهن زندگی می‌کنید و خودتان با تشخیص، تمییز و تصمیم و انتخاب خود فضا را در اطراف اتفاقات باز کنید.

👉 شما ذهناً می‌گویید که من همانیدگی‌هایم را می‌خواهم بیندازم ولی نمی‌اندازید، فقط می‌گویید، عمل نمی‌کنید و فضا را نمی‌گشایید. وقتی شب و روز راجع به همانیدگی‌های تان فکر می‌کنید و حول محور آن‌ها می‌چرخید، نگران هستید آن همانیدگی را به دست نیاورید، شما نگوید من تسلیم می‌شوم، شما درست کار نکرده و تسلیم نشده‌اید.

👉 اگر شما واقعاً نمی‌خواهید هم دل‌تان پر از غصه شود، هم انعکاسش در بیرون بد باشد از سلاح فضاگشایی و انبساط استفاده کنید. ذهن یک ابزار بقاست و فقط بلد است از طریق همانیدگی‌ها ببیند، باید منقبض شود تا از طریق آن‌ها ببیند و به صورت یک فکر و هیجان که همیشه درد دارد و منفی است، بلند می‌شود؛ ما باید انبساط را در مقابل انقباض یاد بگیریم.

👉 مولانا از زبان زندگی به انسان نوید می‌دهد: ای انسان، در مرکز تو یک نچیزی هست که از جنس چیز نیست و آن من هستم. می‌توانی اجازه دهی که آن منبسط شود و تو بی‌نهایت شوی.

👉 انسانی که «بودن» را با «داشتن» یکی می‌گیرد و همه چیز را با داشته‌هایش می‌بیند و می‌سنجد، عقل جزوی دارد، بنابراین حس بی‌نیازی از زندگی می‌کند و این دید غلط است.

👉 گویی برای ما عادت شده که همیشه باید عزا بگیریم، غصه بخوریم، غم داشته باشیم و باید همیشه از گرفتاری‌ها صحبت کنیم. اگر یکی صحبت خلاقیت و رضایت و شکر کند، می‌گوییم برای چه شکر می‌کنی؟ مگر چه چیزی به تو رسیده است؟ در واقع ما خجالت می‌کشیم که بر اساس شکر و رضا فکر عمل می‌کنیم. این قدر من‌ذهنی، دید غلط همانیدگی‌هایش را جا انداخته که اگر کسی دید زندگی و دید خداوند را داشته باشد، باید خجالت بکشد، در حالی که ما باید به این دید هشیاری حضور و مرکز عدم افتخار کنیم.

👉 اگر کسی فضاگشایی کند، من های ذهنی ایراد می گیرند و آن موقع چون ما در یک فضای تقلید به سر می بریم، از جمع تقلید می کنیم. یادمان باشد تقلید از جمع بسیار بد و خطرناک است چون جمع من ذهنی دارد. شما باید به حرف بزرگان گوش بدهید، فضا را در درون باز کنید، اگر دیدید درونتان دارد شاد و خلاق می شود، نه بترسید، نه شرمنده بشوید. دید درست این است.

👉 خودت را با دیگران مقایسه نکن تا برتر در آیی، بد مردم را نگو، غیبت نکن، این من ذهنی توست. تو غیبت می کنی تا به خودت و من ذهنی ثابت کنی که تو برتری، از این موضوع بگذر، این دید ذهن است این ها را اگر به ما یاد می دادند، این کار را نمی کردیم. الان ما فهمیده ایم خداوند با فضاگشایی و صبر در درون ما به صورت آسمان خودش را نشان می دهد. ما دیگر این بافت ذهنی و من ذهنی را که هیچ ارزشی ندارد نمی خواهیم.

👉 ما از روی عادت و شرطی شدگی هر لحظه می پرسیم که این کار را می کنم چه چیزی به من اضافه می شود؟ اگر آن چیز از نظر من ذهنی و همانیدگی هایم ارزش نداشته باشد، پس من وقتم را صرف آن نمی کنم. یا این که پول مان را باید پس انداز کنیم، و بعد از مرگ ما دیگران استفاده کنند! نباید برای خودمان خرج کنیم و یا صرف کارهای خیر کنیم. من ذهنی با همانیدگی ها کار می کند و شعار او «هرچه بیشتر بهتر» است.

👉 وقتی دردی به ما چیره شده و در ما بالا می آید و هشیاری ما را تسخیر می کند، به ما چه می گوید؟ می گوید: تو من ذهنی هستی، ادعای بیهوده هم نکن. فضاگشایی، عدم و زنده شدن به خدا بی فایده است. نگاه کن هر ده دقیقه یک بار دردم را، ترس و حسادتت را به تو تحمیل می کنم؛ پس تو من هستی! اما نه، من می بینم، می دانم، یقین دارم که هشیاری هستم و وقتی فضا را باز کنم این دانایی ایزدی است که از فضای گشوده شده جاری می شود؛ بنابراین ادعای من ذهنی را قبول نمی کنم و فضا را گشوده شده نگه می دارم.

👉 آخرت جایی نیست جز این که این جا ما به بی‌نهایت خدا زنده شویم یعنی ما امتداد خدا بودیم، همانیده شدیم، و به ذهن افتادیم و من‌ذهنی را درست کردیم حالا باید شناسایی کنیم که ما از جنسِ خدا هستیم و از جنس همانیدگی‌ها نبوده و آن‌ها را رها کنیم.

👉 مواظب باش با ذهن درباره‌ی زنده شدن به خدا سؤال نکنی زیرا به جواب ذهنی می‌رسی و در ذهن زندانی می‌شوی. فضا را باز کن، اگر سؤال آمد این سؤال را خود زندگی می‌کند، می‌خواهد به گوشِ تو چیزی بگوید که آن موجه است.

شما ببینید واقعاً سؤالاتان از فضای گشوده شده می‌آید یا از فضای شک و تقلید و انکار ذهن؟

سؤال‌هایی که آقای شهبازی در برنامه ۸۶۳ گنج حضور مطرح فرمودند:

👉 آیا می‌دانم که علت وضعیت‌های مختلف و احوالات من چیست؟

👉 آیا من زیر سلطه من ذهنی و دردهایش مثل ترس، حسادت، خشم، رنجش، کینه، احساس گناه، احساس خبط، نگرانی از آینده، اضطراب‌های پی در پی، حس جدائی و حس نقص زندگی می‌کنم؟

👉 من با چه کسانی دوست هستم و رفت و آمد می‌کنم؟ چه فکری می‌کنم؟ چه کتاب‌هایی می‌خوانم؟ چه برنامه‌های تلویزیونی را می‌بینم؟

👉 آیا باید انسان‌ها به درونی‌ترین قسمت من، به خدایت درون من که حال من از آن جا می‌آید، دسترسی داشته باشند؟

👉 آیا من باید خشم دیگران را جدی بگیرم و اجازه بدهم که انسان‌ها چگونگی حال مرا تعیین کنند؟

👉 آیا من تا به حال توانسته‌ام با انتقاد و ایرادگیری کسی را عوض کنم؟

👉 آیا من شب و روز در مورد همانیدگی‌هایم فکر می‌کنم و حول محور آن‌ها می‌چرخم؟

👉 آیا من می‌توانم درک کنم که لزومی ندارد این دردها و همانیدگی‌ها در مرکز باشند؟

👉 چرا من این من ذهنی را که پُر از دَرَد و همانیدگی است بسیار با ارزش دانسته، و برای این من ذهنی و همانیدگی‌هایم می‌لرزم؟

👉 چطور شده که دید یک بافت ذهنی که دائماً دَرَد ایجاد می‌کند، برای من بهتر از دید خدا شده است؟

👉 وقتی این لحظه چالشی پیش می‌آید من از سلاح فضاگشایی استفاده می‌کنم یا فضا بندی؟

👉 آیا در هر وضعیتی که ذهنم نشان می‌دهد فضا را باز می‌کنم و وارد دریای یکتایی می‌شوم و آن را حس می‌کنم؟ یا فضا را می‌بندم منقبض می‌شوم ولی من ذهنی من ادعا دارد که انسانی معنوی است.

👉 آیا جنگ‌ها و دعواهای خانوادگی که زن و شوهرها با هم می‌کنند واقعاً موجه هستند، یا من ذهنی ایجاد می‌کند که به رابطه درد بریزد و ثابت کند که ما من ذهنی هستیم؟

👉 چرا من فضا را باز نمی‌کنم که زندگی مرا از ذهن آزاد کند؟

👉 وقتی من این مطالب را از مولانا می‌شنوم، چه کاری انجام می‌دهم و چه برخوردی دارم؟

-بهار-



خانم خدیجه از سندیج



به نام خدا

باعرض سلام و ادب به خدمت آقای شهبازی عزیز و سپاس فراوان از کودکان عشق که این شعرهای زیبا را برای ما اجرا کردند 🌸🌸🌸🌸🌸🌸 .
من این شعرها را برای خودم روزی چندین بار تکرار می‌کنم و از این شعرها درس یاد گرفتم و خیلی روی من تاثیر گذاشتند.

عشق را بی معرفت معنا مکن
زر نداری مشت خودرا وا مکن

گر نداری دانش ترکیب رنگ
بین گلها زشت یا زیبا مکن

خوب دیدن شرط انسان بودن است
عیب را در این و آن پیدا مکن

دل روشن شود ز شمع اعتراف
با کس از بد کرده‌ای حاشا مکن

ای که از لرزیدن دل آگهی
هیچ کس را هیچ جا رسوا مکن

زر به دست طفل دادن ابله‌یست
اشک را نذر غم دنیا مکن

پیرو خورشید یا آینه باش
هر چه را عریان دیده‌ای افشا مکن
-شاعر بهرام سیاره (متخلص به پریش شهرضایی)-

گر نه موشی دزد در انبار ماست
گندم اعمال چهل ساله کجاست؟
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۲

در انبار ما اگر شیطان نفوذ نکرده است پس نتیجه چهل سال عبادت ما چه شده است؟ چرا تمام زندگیمان همانیدگی شده است؟ چرا همش توی ذهن هستیم و از فکری به فکر دیگر می‌پریم، و در برابر اتفاقات به جای فضاگشایی فضا را می‌بندیم و برای خودمان غم و غصه درست می‌کنیم؟

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۲ تا ۵۵-
چون که هر دم راه خود را می‌زنم
با دگر کس سازگاری چون کنم

وقتی که من هر لحظه در ذهن با خود در جنگ و ستیزه هستم چگونه می‌توانم با دیگران سازگاری داشته باشم
و به آنها عشق و آرامش بدهم.

موج لشکرهای احوالم بین
هر یکی با دیگری در جنگ و کین
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت -۵۳

به موج لشکرهای درون و من ذهنیم نگاه کن که هر کدام با دیگری در جنگ و کشمکش است و روی آرامش به
خود ندیده است.

می نگر در خود چنین جنگ گران
 پس چه مشغولی به جنگ دیگران
 -مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت -۵۴

بنگر به چنین جنگ سخت و من ذهنی شدیدی که در درونت وجود دارد و عقل و منطق خدایی را از تو گرفته است، پس چرا به جنگ با دیگران مشغولی. تو اول درون خودت را از آلودگی پاک کن تا خرد خدایی بیابی و با خودت آشتی کنی، بعد می توانی مشکلات را با دیگران حل کنی و آرامش را هم نثار آنها بکنی.

یا مگر زین جنگ حقت وا خرد
در جهان صلح یک رنگت برد
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت -۵۵


تو اگر فضا گشایی و صبر و شکر و پرهیز داشته باشی، و قضاوت نکنی و سعی نکنی که از ذهن بیرون بیایی، خداوند به تو کمک می کند، و تو را از این جنگ سخت می رهاند و به جهان صلح و یکرنگی که همان عدم است هدایت می کند، و از همه دردها و رنجها خلاص می شوی.

با تشکر فراوان خدیجه از سنندج 



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

www.parvizshahbazi.com